



انترناسیونال

۷۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۲۳ بهمن ۱۳۸۳، ۱۱ فوریه ۲۰۰۵

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

نسل فاتحین!

یاشار سهندی - ایران

صفحه ۵

خلبان هواپیما: مقاومت کن

من نمیخواهم ترا به ایران ببرم!

صفحه ۷

در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه

صفحه ۸



در باره تهدیدات نظامی آمریکا

مصاحبه با حمید تقوایی

سرد با دشمن شکست خورده را پر کند. اولین جنگ خلیج بقول منصور حکمت "طلوع خونین" این نظم نوین جهانی بود و بدنبال آن با فعال شدن تروریسم اسلامی و بخصوص ۱۱ سپتامبر مقابله با

صفحه ۲

رهبر این دنیای جدید تنها میتوانست بقدرت و ماشین نظامی عظیم و بی رقیبش متوسل شود. از لحاظ اقتصادی بورژوازی آمریکا مدتها بود که برتری خود را از دست داده بود. لازم بود امپراتوری شر دیگری ساخته شود و جنگ گرم با این دشمن جدید جای خالی جنگ

تثبیت موقعیت خود بعنوان تنها قدرت و قطب بلامنازع سیاسی و اقتصادی است. با ریختن دیوار برلین "امپراتوری شر" شکست خورد و از صحنه خارج شد اما بموازات آن اردوگاه غرب هم معنی و انسجام خود را از دست داد. دولت آمریکا برای تبدیل شدن به یگانه قطب و

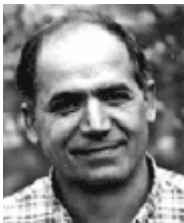
است مشخصتر این رابطه را توضیح بدهید؟ چرا تهدید علیه جمهوری اسلامی و چرا مشخصا این زمان برای چنین تهدیداتی انتخاب شده است؟

حمید تقوایی: دنیای پس از جنگ سرد، دنیای بهم ریختن مناسبات و توازن سیاسی بین کشورهای جهان و تلاش دولت آمریکا برای تحکیم و

محسن ابراهیمی: تهدیدات نظامی اخیر آمریکا مبنی بر حمله احتمالی به تأسیسات اتمی جمهوری اسلامی موضوع داغ محافل سیاسی و خبری جهان شده است. قطعنامه حزب کمونیست کارگری میگوید این تهدیدات حلقه ای از سیاست نامین هرز مونی آمریکا بر دنیای پس از جنگ سرد و مقابله تروریسم دولتی غرب با تروریسم اسلامی است. ممکن

قطعنامه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در رابطه با تهدیدات نظامی آمریکا

صفحه ۵



الگوهای تازه در مقابل جنبش کارگری (بخش اول)

مصاحبه با اصغر کریمی

است که تبادل نظر گسترده ای در این زمینه شروع شود. جنبش کارگری امروز عمیقاً نیاز به بررسی تجارت تاکنونی خود و ارتقای اشکال مبارزه خود دارد.

صفحه ۶

فکر میکنم دارد جای خود را باز میکند و سرعت همه گیر میشود. نکات بسیار زیاد دیگری هم در مورد اعتصاب هست که امیدوارم در فرصت دیگری به آنها بپردازم. بعلاوه فکر میکنم بیش از هر وقت ضروری است که فعالین کارگری و رهبران اعتصابات تجارت مستقیم خود را بنویسند و در اختیار جنبش کارگری قرار دهند. در این مقطع بویژه لازم

نساجی کردستان در سندج برای من مطرح شد. این اعتصاب را از نزدیک و لحظه به لحظه دنبال میکردم که حاوی تجارت و درسهای مهمی بود و مرا واداشت این مجموعه را به تفصیل بنویسم و در اختیار فعالین کارگری قرار دهم. تلاش من در جزوه "اعتصاب مدرسه انقلاب است"، ارائه الگویی برای یک اعتصاب با دیدگاهی تازه بود، دیدگاهی که من

راه درازی پیموه ایم. این مسیر باید نوشته میشد، بررسی و جمعبندی میشد و در اختیار فعالین کارگری قرار میگرفت. علاوه بر این گسترش جنبش اعتصابی در میان کارگران و همینطور معلمان و پرستاران و تلاش برای ارتقای این اعتصابات تاکید دیگری بود بر ضرورت بحث در این زمینه. اما ضرورت عاجل این مساله از اعتصاب کارگران

محسن ابراهیمی: اخیراً نوشته ات تحت عنوان "اعتصاب مدرسه انقلاب" است به صورت ضمیمه انترناسیونال ۷۲ منتشر شده است. این جزوه به کارگران نساجی کردستان تقدیم شده است. هدف از نوشتن این مطلب در این مقطع چیست؟

اصغر کریمی: از سازماندهی همبستگی بین المللی تا سازماندهی همبستگی و حمایت از اعتصابات یکدیگر در داخل کشور

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری علیه فقر

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ در باره تهدیدات نظامی آمریکا

تروریسم سلامی به پرچم این هژمونی طلبی میلیتاریستی تبدیل شد. اسلام سیاسی که خود زاده تاجریسم و ریگانیسم و کلا نئوکنسرواتیسم بقدرت رسیده در جهان غرب بود، بعنوان محور شر و دشمن تازه بشریت معرفی شد و رویای "جنگ ستارگان" راست افراطی آمریکا در سه دهه قبل، معنای زمینی خود را در "جنگ تروریستها" یافت. در این جنگ انسانیت و منافع انسانی، آزادیخواهی و برابری طلبی و کلا بقول منصور حکمت جهان متمدن، نمایندگی نمیشود. این کشمکش و مجادله ای ازهر دوسو تماما ارتجاعی، وحشیانه و ضد انسانی است. این تقابل و تخصیصی است که کلا در اردوگاه نیروهای سیاسی ضد مردم و ضد تمدن، در اردوی سرمایه داری جهانی عصر رقابت آزاد و تبعات و محصولات سیاسی آن در دنیای پس از جنگ سرد، یعنی مذهب و ناسیونالیسم و راسیسم و قوم پرستی اتفاق میافتد. نقطه اوجهای این تخصیص تروریستی تا کنون جنگ بوسنیا و خلیج و یازده سپتامبر و افغانستان و عراق بوده است. و امروز دارند در ادامه این روند بحث حمله نظامی به جمهوری اسلامی را مطرح میکنند.

اینکه چرا در این مقطع بخصوص قرعه بنام جمهوری اسلامی خورده علت را باید در شرایطی دید که بدنبال حمله نظامی آمریکا به عراق در منطقه ایجاد شده است. حمله به عراق همانطور که پیش بینی میشد به اسلام سیاسی در عراق و در فلسطین و کلا در کل دنیا زمینه رشد و فعالیت تازه ای داد و در این میان جمهوری اسلامی نیز بعنوان یکی از قطبهای اسلام سیاسی شرایط مساعدی برای ابراز وجود در منطقه پیدا کرد. حمایت سیاسی و نظامی از نیروهای شیعه طرفدار حکومت نوع جمهوری اسلامی در عراق و حمایت فعال از حماس و جهاد اسلامی و دیگر دارو دسته های تروریستی در فلسطین به یک وجه فعال و تقریبا آشکار سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شد و با این ترتیب حکومت اسلامی ایران مستقیما رودرروی منافع و سیاست خارجی آمریکا در

خاورمیانه قرار گرفت. این موقعیت تازه، جمهوری اسلامی ایران را نه بخاطر وضعیتش درخود جامعه ایران و نه بدلیل نقش عمومی و کلی اش در تقویت تروریسم اسلامی در سراسر جهان، بلکه مشخصا بخاطر عملکردش در عراق و فلسطین در شرایطی که کنترل و سر و سامان دادن و "حل مساله" در جهت سیاستهای آمریکا به یک اولویت در سیاست خارجی این کشور تبدیل شده، دوباره در کانون توجه هیات حاکمه آمریکا قرار داد. تهدیدات نظامی اخیر آمریکا ناشی از این عطف توجه و پاسخی به ضرورت محدود کردن و به عقب راندن جمهوری اسلامی در قالب سیاستهای آمریکا در خاورمیانه و مشخصا در عراق و فلسطین است. این تهدیدات را باید جزئی از سیاست خارجی آمریکا در کل خاورمیانه دید و نه پاسخ آمریکا به مساله مشخص حکومت اسلامی در ایران.

محسن ابراهیمی: در این میان مساله دستیابی جمهوری اسلامی به سلاحهای اتمی چه جایگاهی دارد؟ این اساس تبلیغات آمریکا در تهدیدهای نظامی اخیرش علیه جمهوری اسلامی است. در فطنامه گفته شده آمریکا یک جمهوری اسلامی اتمی را تحمل نمیکند اما علت کشمکش اخیر این مساله نیست. آیا به نظر شما این مساله هیچ جایگاهی در سیاستهای آمریکا در قبال ایران ندارد؟ رابطه این مساله با دخالت جمهوری اسلامی در عراق و فلسطین چیست؟

حمید تقوائی: واضح است که علت مخالفت آمریکا با دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی بخاطر مخالفت با نفس تجهیز دولتها به سلاحهای اتمی و استفاده از آن نیست. آمریکا خود تنها دولتی است که سلاحهای اتمی را عملا به کار برده و صدها هزار زن و مرد کودک و پیر و جوان بیگانه را در چشم بهم زدن به آتش کشیده و نابود کرده است. همین امروز هم همه کشورهای غربی و متحدینشان مثل هندوستان و پاکستان و اسرائیل به بمب اتم مجهزند و کسی هم اعتراضی به آنان ندارد. مساله برای دولت آمریکا تعلق و یا عدم تعلق دولتها به کمپ خود است و نه نفس ساختن و استفاده کردن این

دولتها از سلاحهای هسته ای. در مورد اعتراضات اخیر آمریکا و همچنین اروپای واحد به جمهوری اسلامی نیز این امر صادق است. در این مورد دستیابی به سلاحهای هسته ای در تبلیغات جنگی آمریکا تقریبا همان نقشی را ایفا میکند که مساله سلاحهای کشتار جمعی در حمله به عراق داشت. این اساسا یک پوشش توجیهی و تبلیغی است. روشن است که تجهیز جمهوری اسلامی به سلاحهای هسته ای، مساله علی السویه ای برای آمریکا نیست و این موضوع در قطعنامه نیز تصریح شده اما اساس مشکل آمریکا دخالتها و دست اندازیهایی جمهوری اسلامی در عراق و فلسطین و مشخصا در حمایت از نیروهای تروریست اسلامی در منطقه است و حتی مساله سلاح اتمی نیز در همین چارچوب برای آمریکا مطرح میشود. اجازه بدهید اینطور بگویم که اگر جمهوری اسلامی برنامه های اتمی خودش را متوقف کند و یا معلوم شود که اصولا چنین برنامه ای در کار نبوده، همانطور که در مورد رژیم صدام در رابطه با سلاحهای کشتار جمعی اتفاق افتاد، در سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی تغییر چندانی داده نخواهد شد. عکس قظیه هم صادق است. اگر جمهوری اسلامی خود را با سیاستهای منطقه ای آمریکا تطبیق بدهد آنوقت مانند مورد پاکستان دستیابی اش به سلاح هسته ای از نظر آمریکا قابل اغماض خواهد بود. در چارچوب سیاستهای دولت آمریکا مساله سلاحهای هسته ای هم مانند حقوق بشر و غیره صرفا محمل و بستری برای پیشبرد اهداف میلیتاریستی و هژمونی طلبانه و در این مورد مشخص توجیه تهدیدات نظامی و حمله احتمالی به جمهوری اسلامی است. مقابله با خطر تجهیز جمهوری اسلامی به سلاحهای هسته ای تنها تحت پرچم چپ و دفاع از تمدن و انسانیت در برابر کلیه دول اتمی دنیا ممکن است. حزب ما اخیرا قطعنامه ای در این زمینه تصویب و منتشر کرده است (انترناسیونال، دوره دوم، شماره ۵۸ تاریخ ۲۲ اکتبر ۲۰۰۴) و من لزومی نمی بینم در این مورد توضیحات بیشتری بدهم. فقط باید تاکید کنم

که راه حل انسانی مساله سلاحهای اتمی نه سیاستهای میلیتاریستی آمریکا بلکه مقابله با این سیاستها و ایستادگی در برابر دو قطب تروریسم دولتی غرب و تروریسم اسلامی در عرصه جهان و امروز مشخصا در جغرافیای سیاسی خاورمیانه و ایران است.

محسن ابراهیمی: به هر حال مستقل از تبلیغات جنگی حول مساله سلاحهای هسته ای، دولت آمریکا اعلام کرده است که در حمله نظامی اش تاسیسات هسته ای جمهوری اسلامی را هدف قرار خواهد داد. آیا عملی شدن حمله نظامی به تاسیسات هسته ای از همان آغاز این جنگ ابعاد فاجعه باری به آن نخواهد داد؟ کلا از لحاظ انسانی تأثیرات مخرب این جنگ را چگونه ارزیابی میکنید؟

حمید تقوائی: به نظر من در صورتی که این حمله صورت بگیرد ما با یک فاجعه عظیم انسانی روبرو خواهیم بود. هم بخاطر نتایج مستقیم این حمله و هم به لحاظ اقدامات تلافی جویانه جمهوری اسلامی و نیروهای اسلام سیاسی در منطقه. حمله به تاسیسات اتمی دست کمی از کاربرد این سلاحها ندارد. تشعشعات اتمی ناشی از چنین حملاتی، حتی اگر سلاحهای جمهوری اسلامی در سطح پیش رفته ای نباشد میتواند ویرانی و تلفات انسانی بالائی برای این نسل و چندین نسل آینده بدنبال داشته باشد. معمولا آزمایشات اتمی را در صحاری و جزایر دور افتاده و در اعماق اقیانوسها انجام میدهند که تازه در همین سطح هم این آزمایشات اثرات سوء غیر قابل جبران بر محیط زیست بجا میگذارد. در سطح دیگری وقتی حصار حفاظتی نبروگاه های اتمی بدلائی مختل میشود ما شاهد رخ دادن فجایعی نظیر آنچه در سال ۱۹۸۶ در چرنوبیل اتفاق افتاد هستیم. این مثالها روشن میکنند که حمله به تاسیسات اتمی حتی اگر تاسیساتی برای استفاده ای صلح آمیز باشد، چه خطرات عظیمی میتواند در بر داشته باشد و این اقدام مستقل از اهداف سیاسی اش، تا چه حد وحشیانه و ضد انسانی است. اما جنبه دیگر فاجعه اینست که از طرف دیگر این جنگ هم نیروئی به همان اندازه ارتجاعی و جنایتکار قرار دارد. در صورت شروع چنین حملاتی جمهوری

اسلامی برای بقا و حفظ موجودیت منحوسش ابائی از به خاک و خون کشیدن مردم بیگانه در کشورهای همسایه، تا جایی که سلاحهای برد داشته باشد، نخواهد داشت. این یک جنایت تمام عیار و یک حمله همه جانبه از سوی هر دو طرف این جنگ تروریستی به مردم در ایران و در منطقه خواهد بود. فاجعه ای خواهد بود نظیر جنگ عراق ضریبر سلاحها و تاسیسات اتمی در محور و کانون آن! باید با تمام قدرت در برابر این فاجعه ایستاد و از بروز آن جلوگیری کرد.

محسن ابراهیمی: در قطعنامه حزب ب فاکتورهای اشاره شده است که آمریکا را در عملی کردن تهدیداتش محتاط میکند. از جمله خودداری از تکرار تجربه عراق و تفاوت ایران با افغانستان و عراق. منظورتان چه تفاوتی است؟

حمید تقوائی: شرایط جامعه ایران از نقطه نظر سیاسی کاملا با افغانستان و یا عراق قبل از حمله آمریکا متفاوت است. اساس این تفاوت، همانطور که در قطعنامه نیز به آن اشاره شده، وجود یک جنبش عظیم انقلابی علیه جمهوری اسلامی است. سالهاست که مردم ایران در ابعاد وسیع و بطور مستمری درگیر اعتراض و مبارزه با جمهوری اسلامی هستند. اعتراضات کارگری و مبارزات دانشجویان و زنان و معلمان و پرستاران و اقشار مختلف مردم، که بروزاتش را در ۱۸ تیرها و ۱۶ آذرها و ۸ مارسها و اول ماه مه ها و شورشهای متعدد شهری میبینیم مدام رو به رشد و گسترش است و این نشاندهنده آنست که مردم در ایران نه تنها مرعوب و مقهور رژیم و نظاره گر منفعل حوادث نیستند، بلکه خود عامل تعیین کننده در شکل دادن به تحولات سیاسی محسوب میشوند. چپ جامعه و مشخصا حزب ما در این جنبش عظیم اعتراضی نقش اساسی و محوری ایفا میکند. اسلام سیاسی در ایران در قدرت است، منفور مردم است و هیچ زمینه و پایگاه اجتماعی ندارد و نیروهای اپوزیسیون ضد انقلابی آن نیز هر روز بیش از پیش در میان مردم منزوی و حاشیه ای میشوند. در مقابل نفوذ و مقبولیت سیاستها و

از صفحه ۲ در باره تهدیدات نظامی آمریکا

شعارها و افق و آلترناتیو چپ، سیاستها و آلترناتیوی که حزب ما پرچم آنرا در دست دارد، مدام در میان مردم رو به گسترش است. مجموعه این شرایط به این معناست که اولاً هر نوع بالا گرفتن اختلاف و کشمکش در کمپ ضد انقلاب، میتواند با تعرض قدرتمند چپ جامعه و مردم انقلابی پاسخ بگیرد و ثانیاً نیروهای قومی و ملی مذهبی و راسیستی، یعنی نیروهای مادون ارتجاعی که معمولاً در شرایط سناریوی سیاه میداندار میشوند در ایران پس از حمله نظامی زمینه اجتماعی چندانی برای تاخت و تاز ندارند. به این اعتبار پیش آمدن شرایطی نظیر عراق و کلا شرایط سناریوی سیاه در ایران بعید است.

به نظر من آمریکا و سایر دول غربی هم این واقعیات را میدانند و متوجه این تفاوت اساسی بین ایران و عراق و یا افغانستان هستند. از همین رو به نظر من طرح حمله نظامی برای آمریکا در شرایط حاضر بیشتر یک تهدید جنگی برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی و حل مساله دخالتهای آن در منطقه و مشخصاً در عراق و فلسطین به طرق دیپلماتیک است. از این نقطه نظر رابطه هیات حاکمه آمریکا با جمهوری اسلامی از رابطه ای که با رژیم عراق داشت متفاوت است. در رابطه با عراق آمریکا هدف خود را یک یورش نظامی همه جانبه و سرنگونی رژیم بعث قرار داده بود. به همین دلیل هم هیچ درجه از عقب نشینی و تسلیم دیپلماتیک رژیم بعث به شرایط دولت آمریکا باعث جلوگیری از حمله نظامی به عراق نشد. اما در مورد ایران مساله بر عکس است. آمریکا شمشیر حمله نظامی را برای وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب نشینیهای دیپلماتیک در عراق و فلسطین و در اقدامات برای دستیابی به سلاحهای اتمی بالای سر حکومت اسلامی قرار داده است و این کاملاً محتمل است که با عقب نشینی و تسلیم جمهوری اسلامی باندازه مورد قبول هیات حاکمه آمریکا، مساله حمله نظامی کلاً منتفی شود. حتی در صورتیکه آمریکا دست به حمله نظامی بزند آنرا تا سطح سرنگون

کردن جمهوری اسلامی ادامه نخواهد داد. در اینجا نیز باز خطر برآمد چپ آمریکا را محتاط و دست به عصا میکند. روشن است که این "خطر" خودبخود و در ادامه سیر خودبخودی حوادث روی نخواهد داد. باید "خطر چپ" و بر آمدن یک انقلاب اجتماعی عظیم تحت پرچم چپ را آگاهانه و نقشه مند ساخت و رهبری کرد و این وظیفه سترگی است که بر دوش حزب ماست.

محسن ابراهیمی: در قطعنامه در رابطه با تأثیرات سیاسی تهدیدات نظامی دو موضوع طرح شده است که ظاهراً با هم متناقضند. از طرفی گفته میشود چنین حمله ای یک تحول بازدارنده و منفی است و ممکن است به عنوان اولین نتایج به تقویت آلترناتیوهای راست منجر شود. از طرف دیگر طرح میشود که برای جنبش چپ این امکان وجود دارد که در مقابل این روند بایستد و آنرا به ضد خود تبدیل کند. آیا ممکن در این مورد بیشتر توضیح بدهید؟

حمید تقوایی: تناقضی بین این دو حکم نیست. بی شک حمله نظامی آمریکا به ایران یک عامل منفی و یک مانع بر سر راه جنبش انقلابی مردم است. جنبش سرنگونی در ابعاد مختلف در جامعه رو به گسترش است، و حزب ما روز بروز پایگاه و نفوذ اجتماعی گسترده تری در جامعه کسب میکند. شانزدهم آذر و فستیوال آدم برفی و اعتصاب کارگران نساجی - و فردا هم بیشک ۸ مارس و اول مه - اینها از جمله آخرین تحولاتی هستند که پیشروی های مردم در مبارزه با جمهوری اسلامی را نشان میدهند. هر نوع دخالت نظامی آمریکا و یا حتی طرح و تبلیغ آن این روند را مختل و منحرف خواهد کرد و کلاً صورت مساله سیاسی ایران را به نفع کمپ راست و به ضرر اردوگاه انقلاب تغییر خواهد داد. اما از اینجا نمیشود و نباید نتیجه گرفت که این روند قهقرائی محتمل است و در برابر آن هیچ کاری نمیشود کرد. بر عکس همان عواملی که آمریکا را در حمله به ایران محتاط میکند در صورت وقوع این حمله میتوانند ورق را به ضرر بالائی ها و هر دو سوی این مقابله تروریستی برگرداند. عوامل واقعی سیاسی و اجتماعی متفاوت در ایران، که همانطور که

اشاره کردم وجود یک جنبش وسیع اعتراضی رادیکال و چپ اساس و محور آنست، سازماندهی یک مقاومت و تعرض وسیع را علیه هر دو سوی این جنگ ارتجاعی کاملاً امکانپذیر میکند. ما برای جلوگیری از وقوع این جنگ و خنثی کردن اثرات منفی و مخرب آن با تمام قوا مبارزه میکنیم اما در صورت وقوع جنگ از هر امکان و فرصت و موقعیتی برای تبدیل جنگ تروریستها به یک انقلاب عظیم اجتماعی استفاده خواهیم کرد.

محسن ابراهیمی: بند ۶ قطعنامه به صفیندهای تازه سیاسی در صورت عملی شدن این تهدیدات اشاره میشود. گفته میشود که طیف ملی اسلامی در کنار جمهوری اسلامی و طیف راست پرو غرب در کنار آمریکا قرار خواهند گرفت. در حقیقت کسانی که امروز زیر پرچم فراندم به هم نزدیک شده اند با حمله احتمالی آمریکا از هم دور خواهند شد. این نزدیکها و دوریها در میان صف اپوزیسیون حاصل چه فاکتورهای سیاسی است؟ و مشخصاً چه دلایلی یک بخش این اپوزیسیون را در کنار جمهوری اسلامی و بخش دیگر را در کنار آمریکا قرار میدهد؟

حمید تقوایی: ابتدا این را تدقیق کنیم که قطعنامه با این جامعیت و قطعیت از دفاع ملی مذهبی ها از رژیم و حمایت همه نیروهای اپوزیسیون راست از آمریکا صحبت نمیکند. بحث بر سر ایجاد زمینه های مساعد و تقویت این گرایشها در جنبشهای اپوزیسیون ضد انقلابی رژیم است. ممکن است در بخشهایی از اپوزیسیون راست گرایشهای ناسیونالیستی تقویت شود و آنها را در کنار رژیم قرار دهد، مانند آنچه در جنگ جمهوری اسلامی با عراق اتفاق افتاد. و یا بخشهایی از دوحرداد پرو آمریکائی بشود. اینها همه ممکن است اما روند اصلی و گرایش غالب در این جنبشها به صف شدن مجدد اپوزیسیون راست بدنبال آمریکا و نیروهای ملی-مذهبی در کنار رژیم اسلامی خواهد بود. این نیروها به اصل خود رجعت خواهند کرد. دو خرداد و ملی مذهبیون در افق و استراتژی سیاسی خود همیشه "اپوزیسیون پرو رژیم" و نیروهای راست "اپوزیسیون پرو غرب" بوده اند و تخاصم نظامی میان این دو قطب تروریستی این گرایش پایه ای را در میان نیروهای طرفدار آنها

تقویت خواهد کرد. راست پرو غرب تر، و ملی مذهبیون پرو رژیمی تر خواهند شد.

آنچه در این نیروها تغییر نخواهد کرد ضدیت و مقابله آنها با انقلاب است. نادیدن و نادیده گرفتن مردم و مبارزه مردم و دل بستن و دخیل بستن به تحولات بالا یک خصلت این نیروهاست و طبیعی است که در شرایطی که کشمکش میان بالایی ها تا حد یک جنگ شدت میگیرد، این نیروها بیش از پیش سرنوشت سیاسی خود را به این تحولات گره بزنند و هر چه بیشتر در برابر جنبش انقلابی مردم قرار بگیرند.

محسن ابراهیمی: طیف سلطنت طلب از خوشحالی سر از پا نمیباشد. در رسانه هایشان آنتجان با شور و شغف از امکان حمله نظامی جرج بوش حرف میزنند که انکار دارند به استقبال ۱۳ بدر میروند. چرا اینقدر خوشحالند؟ آیا این خوشحالی فقط یک رویای سیاسی است یا زمینه واقعی هم دارد؟

حمید تقوایی: این خوشحالی دیری نخواهد پائید، ما اجازه نمیدهیم. ما با این تشبثات همان خواهیم کرد که با پروژه دو خرداد و کنفرانس برلین و پروژه شیرین عبادی و طرح رفتارنوم کردیم. و در این میان مثل همیشه واقعیات سر سخت سیاسی و اجتماعی به کمک ما خواهد آمد. واقعیت بزودی بر سر این نوع شور و شغفها آب سرد خواهد ریخت و جای آنرا با احساس انزوا و سر خوردگی و استیصال عوض خواهد کرد. در مقطع حمله آمریکا به عراق نیز وقتی صحبت از رژیم پنج بیام آمد ما شاهد همین نوع ابراز احساسات و ازحول حلیم توی دیگ افتادن آنها از جانب نیروهای راست بودیم. نتیجه چه شد؟ با روشن شدن ابعاد فاجعه آمیز حمله نظامی به عراق طراحان رژیم پنج در کردیروهای هیات حاکمه آمریکا حرفشان را قورت دادند و هواداران لس آنجلس نشین آنها نیز نومید و سرخورده به گوشه ای خزیدند. این بار هم وضع بهتری نخواهند داشت. اینان نه برندگان بلکه اولین قربانیان حمله نظامی آمریکا به ایران خواهند بود.

محسن ابراهیمی: تلویزیون آلمان روز سوم فوریه در برنامه مونیور فیلم مستندی پخش کرده که در آن از تمایل آمریکا

استفاده از مجاهدین در حملات احتمالی نظامی صحبت شده است. یکی از مسئولین مجاهد در همان برنامه از آمادگی مجاهدین برای چنین همکاری صحبت کرده است. موضوع چیست؟ نقش و سرنوشت مجاهدین در کشمکش نظامی میان آمریکا و حکومت اسلامی را چگونه میبینید؟

حمید تقوایی: بله من نیز این فیلم را دیدم و برای سرنوشتی که سازمان مجاهدین به آن دچار شده، و بهتر است بگویم خود را به آن دچار کرده است، بسیار متأسف شدم. وقتی منصور حکمت حدود ۱۰ سال پیش در مقاله رویاهای ممنوع مجاهد آنرا تحلیل جزو سناریوی سیاه قرار داد کسی فکر نمیکرد روزی صریحاً و عملاً این سازمان به ایفای این نقش اعتراف کند. در آن برنامه تلویزیونی کارشناسان سازمان سیا از مجاهد بعنوان تروریستهای خوب و متحد آمریکا یاد میکنند، نیروهایی که حاضر به انجام حرکاتی هستند و حتی یکی از مسئولین پنتاگون میگوید مجاهدین حاضر به انجام کارهایی هستند که ما از انجامش شرم داریم! در ادامه همین برنامه کنفرانس مطبوعاتی شورای ملی مقاومت در پاریس با شرکت آقای محدثین و منوچهر هزار خانی و چند نفر دیگر نشان داده میشود و یکی از مسئولین شورای ملی مقاومت میگوید آمریکائیه ما را کنترل میکنند و ما آماده همکاریهای وسیع با آمریکا هستیم و نیروهای وسیعی داریم و امیدواریم ما را در نظر بگیرند!

این سرنوشت اسفباری است. من از دیدن این فیلم شوکه شدم. مقامات آمریکائی هیچگاه با چنین لحن تحقیر آمیزی حتی از مزدورترین نیروهای نظامی وابسته بخود سخن نگفته اند. حتی کنتراها هم ارج و قرب بیشتری در نزد اربابان سیا و پنتاگونی خود داشتند. کنفرانس مطبوعاتی شورای ملی مقاومت در پاریس به احتمال زیاد قبل از اظهارات مقامات آمریکائی انجام شده بود اما این فرق چندانی در ماجرا ایجاد نمیکند. این اظهارات در خود اعلام صریح وابستگی تمام و کمال به آمریکاست و پخش آن در یک رپرتاژ تلویزیونی و بدنبال اظهار نظر مقامات پنتاگون و سیا در مورد تروریستهای خوب و آماده انجام عملیات شرمگینانه

قطعنامه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در رابطه با تهدیدات نظامی آمریکا

۱- تهدیدات نظامی اخیر دولت آمریکا مبنی بر حمله به تاسیسات اتمی جمهوری اسلامی حلقه ای از سیاست تامین هژمونی آمریکا بر دنیای پس از جنگ سرد در چارچوب دکترین نظم نوین جهانی و مشخصا دور دیگری از مقابله تروریسم دولتی غرب با تروریسم اسلامی است.

۲- حملات احتمالی نظامی آمریکا جهان را وارد فاز جدیدی از جنگ تروریستها و ویرانسازی و کشتار مردم خواهد کرد. در یک سوی این جنگ ماشین عظیم تروریسم دولتی آمریکا و متحدینش و در طرف دیگر تروریسم اسلامی و جنبش کثیف اسلام سیاسی قرار دارد. این جنگ احتمالی و تداوم آن میتواند قربانیان بسیاری از مردم بی دفاع و بی گناه در ایران و در هر گوشه جهان بگیرد.

۳- هدف آمریکا از سیاست نظامی علیه جمهوری اسلامی، برخلاف آنچه رسانه های غربی تبلیغ میکنند صرفا خنثی کردن فعالیت های جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح های اتمی نیست. روشن است که غرب يك جمهوری اسلامی اتمی را تحمل نمیکند اما خلع ید اتمی جمهوری اسلامی محور کشمکش اخیر آمریکا و جمهوری اسلامی را تشکیل نمیدهد. هدف مشخص آمریکا مقابله با دخالت و نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و فلسطین و عقب راندن و محدود کردن اسلام سیاسی متکی بر جمهوری اسلامی بویژه در سطح خاورمیانه است.

۴- عملی شدن تهدیدات نظامی آمریکا احتمال بالایی ندارد. آمریکا در عراق به مخصه افتاده است و خواهان تکرار این تجربه در جامعه ای با وسعت و اهمیت سوق الجیشی

ایران نیست. علاوه بر این آنچه آمریکا را از دست زدن به حمله نظامی علیه جمهوری اسلامی محتاط میکند، تفاوت شرایط جامعه ایران با افغانستان و عراق و احتمال خیزش مردم علیه جمهوری اسلامی تحت پرچم است. برآمد مبارزه مردم به رهبری چپ در مقابل هر دو طرف جنگ، به خارج شدن کنترل اوضاع از دست جمهوری اسلامی و کلا غرب منجر میشود.

امکان ورود مردم به صحنه سیاسی با شعارهای چپ و آزادیخواهانه يك عامل مهم تردید هیئت حاکمه آمریکا در جنگ علیه جمهوری اسلامی است. دولت آمریکا در درجه اول تلاش میکند تا از تهدیدات نظامی بعنوان يك اهرم اعمال فشار به جمهوری اسلامی و رسیدن به يك راه حل دیپلماتیک استفاده کند. این شرایط همچنین باعث میشود تا دولت آمریکا، حتی اگر تهدیدات نظامی خود را عملی کند، نه سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه به عقب راندن و محدود کردن جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی در چارچوب سیاست خارجی آمریکا در منطقه را هدف قرار دهد.

۵- از لحاظ سیاسی و تا آنجا که به مبارزه انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی مربوط میشود، حمله آمریکا به جمهوری اسلامی و حتی طرح و تبلیغ این تهدید، يك تحول منفی و بازدارنده و مانعی بر سر راه جنبش انقلابی مردم برای سرنگونی است. منسجم شدن جمهوری اسلامی در کوتاه مدت، مرعوب شدن مردم، و کلا تقویت آلترناتیو و راه حل های راست در جامعه از اولین نتایج حمله نظامی آمریکا خواهد بود. حتی این احتمال وجود دارد که در صورت نوامید و

مستاصل شدن مردم و به عقب رانده شدن آنان از عرصه مبارزه، شیرازه جامعه از هم گسیخته شود و در ایران نیز شرایطی شبیه عراق بوجود بیاید. اما علیرغم این شرایط، برای جنبش چپ این امکان واقعی وجود دارد که در برابر این روند بایستد و آنرا به ضد خود تبدیل کند. وجود يك جنبش عظیم سرنگونی طلبانه و انقلابی، در حاکمیت بودن اسلام سیاسی و رسوائی و منفور بودن آن در نزد اکثریت قریب باتفاق مردم و حضور اجتماعی و وسیع حزب کمونیست کارگری از جمله عواملی است که میتواند سیر تحولات را تماما به نفع مردم و مبارزه آزادیخواهانه آنان علیه جمهوری اسلامی تغییر بدهد. مقابله فعال با هر دو قطب این جنگ تروریستی و سازماندهی يك مبارزه وسیع و تعرضی برای سرنگونی جمهوری اسلامی در دل این شرایط تماما به عملکرد چپ در جامعه و مشخصا حزب کمونیست کارگری گره خورده است.

۶- با بالا گرفتن تهدیدات نظامی و تنش بین آمریکا و جمهوری اسلامی و بویژه در صورت وقوع پیوستن این تهدیدات، صف بندی تازه ای در صفوف اپوزیسیون ضد انقلابی جمهوری اسلامی وجود خواهد آمد. در جنبش ملی - مذهبی حمایت از رژیم اسلامی تحت لوای مقابله با حمله خارجی و در جنبش راست پرو غرب دفاع از این حمله به امید خزیدن بقدرت زمین به بیشتری پیدا کرده و تقویت خواهد شد. در این میان سازمان مجاهدین نیز امیدوارست تحت پوشش حمله نظامی آمریکا بتواند در مناطق مرزی دست به مانورهای نظامی بزند. این مواضع ظاهرا

متضاد در واقع اشکال مشخص پیشبرد استراتژی و هدف مشترک مقابله با انقلاب و مبارزات انقلابی مردم از جانب همه نیروهای راست و کمپ ضد انقلاب در شرایط جدید است.

با توجه به این شرایط ما اعلام میکنیم:

۱- حزب کمونیست کارگری ایران حمله نظامی آمریکا و هر دو سوی این کشمکش نظامی، یعنی تروریسم جمهوری اسلامی و تروریسم دولتی غرب را قاطعانه محکوم میکند و توده های مردم در ایران و در سطح جهان را به مقابله با هر دو قطب تروریسم فرامیخواند. راه آزادی و رهائی مردم ایران از مقابله این دو قطب که توحش سرمایه داری دنیای امروز را نمایندگی میکنند نمیگذرد. سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن به رفاه و آزادی و برابری تنها با مبارزه انقلابی مردم تحت پرچم جهان متمدن، پرچم انسانیت و سوسیالیسم، ممکن است.

۲- حزب با تمام قوا در برابر هر گونه میلیتاریزه کردن فضای سیاسی ایران و ازعاب مردم و سرکوب مبارزات آنان به بهانه حمله نظامی آمریکا خواهد ایستاد و اجازه نخواهد داد تا جنگ تروریستها مبارزات کارگران و زنان و جوانان را قیچی کند.

۳- حزب کمونیست کارگری از شرایطی که در اثر کشمکش بین آمریکا و دول غربی با جمهوری اسلامی بوجود خواهد آمد در جهت سازماندهی و بسیج هر چه وسیعتر جنبش انقلابی مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی استفاده خواهد کرد. تنها راه جلوگیری از حمله نظامی آمریکا، و در صورت وقوع این

حمله، خنثی کردن اثرات مخرب آن و عملیات تروریستی انتقامجویانه متعاقب آن، بمیدان آوردن کارگران و جوانان و زنان و دیگر اقشار معترض برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق رفاه و آزادی و برابری با پرچم يك دنیای بهتر و جمهوری سوسیالیستی است.

۴- حزب کمونیست کارگری مواضع و عملکرد احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون را که در این کشمکش نظامی جانب جمهوری اسلامی و یا غرب را میگیرند پیگیرانه افشا خواهد کرد و در برابر هر نیرویی که در این تقابل نظامی بخواد بعنوان متحد آمریکا و یا مدافع جمهوری اسلامی عمل کند قاطعانه خواهد ایستاد. نمایندگی کردن انقلاب، دفاع از جنبش انقلابی مردم و تعمیق و پیشبرد آن در برابر کل اردوگاه ضد انقلاب در قدرت و در اپوزیسیون، کماکان خط راهنمای حزب خواهد بود.

۵- حزب کمونیست کارگری کلیه مردم آزادیخواه و انساندوست در سراسر جهان را به مقابله با تهدیدات جنگی آمریکا و مقابله با تروریسم دولتی آمریکا و سایر دول غربی از یکطرف و جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی از طرف دیگر فرامیخواند. حضور هرچه قدرتمندتر و وسیع تر مردم، اتحادیه های کارگری و سازمانها و نهادهای انساندوست و آزادیخواه در سطح بین المللی عامل موثر و تعیین کننده ای در مقابله با هر دو قطب تروریسم در يك مقیاس جهانی است. *

۹ فوریه ۲۰۰۵

که مهر خود را بر حوادث خواهد زد. سازمان مجاهدین با اعلام آمادگی در خدمتگذاری به سیاستهای آمریکا تماما در برابر این صف قرار گرفته است. *

آماده اجرای این نقش است. اما صحنه سیاسی ایران عرصه تاخت و تاز میان نیروهای تروریست خوب و بد نیست. در هر وضعیت و شرایطی این صف توده های مردم انقلابی، و صف انسانیت و سوسیالیسم است

فرقه مذهبی و در خود کاملا این قابلیت را داشت که در تحولات سیاسی ایران و منطقه بعنوان يك نیروی سناریوی سیاه عمل کند و اکنون چنین به نظر میرسد که به دنبال تهدید حمله نظامی آمریکا

از صفحه ۳ در باره تهدیدات نظامی آمریکا

را به آن دچار کرده و نه هیچ درجه از تنگنا و استیصال نظامی-سیاسی، توجیه کننده این سیر قهقرائی نیست. مجاهد بعنوان يك بانده

دیگر قعر سیاهی و تباهی ایست که يك نیروی سیاسی میتواند به آن دچار شود. به نظر من نه مخصه ای که رهبری مجاهد در عراق خود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری علیه فقر!

عمومی درون شهری رایگان.
ط: آموزش عمومی رایگان (پیش دانشگاهی و دانشگاهی و تخصصی) و در دسترس برای همه متقاضیان. پرداخت کمک هزینه کافی به دانشجویان.
ی: ایجاد کلیه تسهیلات شهری (برق، آب، تلفن، مراکز آموزشی و پزشکی و فرهنگی و غیره) در کلیه مناطق روستایی و از میان بردن تفاوت رفاهی شهر و روستا.

حزب کمونیست کارگری خواهان گسترش مبارزه ای همه جانبه علیه فقر و به کرسی نشانیدن فوری مطالبات فوق در شرایط حاضر است. این مطالبات اما تنها گوشه ای از اقداماتی است که با سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی فوراً و به کامل ترین شکل در دستور قرار خواهند گرفت. جمهوری سوسیالیستی نه تنها تحقق موازین فوق را بعنوان بخشی از ابتدایی ترین اقدامات رفاهی مردم تضمین میکند، بلکه با به اجرا گذاشتن کلیت برنامه سوسیالیستی خویش شرایط آزادی و برابری رفاه واقعی و کامل همه مردم را فراهم خواهد کرد.

دفتر سیاسی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ ژانویه ۲۰۰۵ - ۶ بهمن ۱۳۸۳

دستمزد به تناسب تورم.
ب: بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری به کلیه کسانی که به علل جسمی توان اشتغال به کار را ندارند.
ج: پرداخت بیمه بازنشستگی مکفی برای کلیه زنان و مردان ۵۵ سال به بالا.
د: کاهش ساعت کار به حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته (۵ روز شش ساعته).

ه: قرار گرفتن کلیه کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال که فاقد تامین معیشتی و رفاهی از طریق خانواده میباشند تحت تکفل دولت.
و: طب و خدمات بهداشتی رایگان، مناسب و در دسترس برای همگان. گسترش و سازماندهی امکانات پزشکی و درمانی به نحوی که دسترسی فوری به طبیب و دارو و درمان برای کلیه ساکنین کشور آسان باشد.

ز: تامین و تضمین مسکن مناسب، بهداشتی و ایمن برای همگان. هزینه مسکن نباید از ۱۰٪ درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد و مابقی هزینه، در صورت لزوم باید توسط سوسپید دولتی تامین گردد.
ح: تامین شبکه حمل و نقل

از سر فقر و استیصال و ناچاری نیست. از اینرو حزب کمونیست کارگری در عین تلاش همه جانبه و هر روزه خود برای سازماندهی انقلاب اجتماعی علیه نظام سرمایه داری موجود خواهان گسترش مبارزه ای وسیع و همه جانبه بمنظور فقر زدایی از جامعه و مصون داشتن زندگی توده های مردم از فقر و تباهی است. حزب کمونیست کارگری در عین مبارزه بی وقفه برای در هم کوبیدن مناسبات ضد انسانی سرمایه داری و نظام استثمارگرانه کارمزدی، پیگیرانه برای تحمیل حداکثر سطح رفاه و آسایش ممکن در مناسبات حاضر و تامین مناسبترین شرایط زندگی برای توده های مردم مبارزه میکند. هر چه طبقه کارگر و مردم از رفاه و امنیت اقتصادی بیشتری برخوردار باشند به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری علیه کلیت سرمایه داری آماده تر و پیروزی این انقلاب قاطعانه تر و همه جانبه تر خواهد بود. رئوس مهمترین مطالباتی که باید فوراً متحقق شوند از این قرارند:
الف: حداقل دستمزد رسمی باید تضمین کننده یک زندگی مرفه و درخور شان انسان باشد. تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان کارگران. بالا رفتن اتوماتیک حداقل

۲- مسبب بلافضل این وضعیت و تمامی مصائب و مشکلات گریبانگیر توده های مردم رژیم اسلامی حافظ نظام سرمایه داری است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، بیکاری و بی مسکنی، ناامنی اقتصادی و عدم تامین اجتماعی جملگی محصول اجتناب ناپذیر نظام سرمایه داری حاکم است. جمهوری اسلامی سرمایه یک زندگی مادون انسانی را به اکثریت عظیم مردم تحمیل کرده است.

۳- پایان دادن فوری به این وضعیت و نابودی ریشه ای کلیه مشکلات و درد و رنج توده های مردم منوط به سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و از میان برداشتن کل مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری است. بجای تولید برای سود سرمایه، تولید برای رفع نیازمندیهای متنوع و رفاه مردم باید هدف فعالیت های روزمره اقتصادی جامعه را تشکیل دهد. هر کس به اعتبار انسان بودن باید از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش همگان برخوردار شود. و این هدف انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و فلسفه وجودی جنبش کمونیسم کارگری است.
۴- انقلاب کارگری اما انقلابی

۱- فقر و فلاکت، بیکاری و بی تاملی اقتصادی در ایران ابعاد بسیار گسترده و وحشتناکی بخود گرفته است. مردم روز به روز فقیر تر میشوند. اکثریت عظیم مردم در زیر خط فقر، حتی با پایین ترین استانداردها، زندگی میکنند. هزاران کودک در خیابانها گرسنه و سرگردانند. بیکاری میلیونی، گرسنگی، و دستمزدهای حقیر و ناچیز که بعضاً ماهها نیز پرداخت نمیشوند زندگی کارگران و مردم را به سیاهی و تباهی کشانده است. تن دادن به کار اضافی و ساعات کار طولانی و گسترش وحشتناک تن فروشی و حتی فروش کلیه برای تامین مایحتاج حداقل زندگی از نتایج این فلاکت عمومی است. امروز مساله بقاء فیزیکی و تامین اقتصادی به یک معضل عظیم اجتماعی مردم تبدیل شده است. اما این تنها گوشه ای از تصویر است. در کنار این واقعیت سیاه و خشن ما شاهد مبارزه گسترده در جامعه علیه این شرایط ضد انسانی و فلاکت هاستیم. مبارزه ای دائم و همیشگی. اعتصابات کارگری، اعتصاب پرستاران و معلمان و سایر بخشهای جامعه تنها بخشی از اعتراض موجود در مقابله با این شرایط دهشتناک است.

نسل فاتحین!

یاشار سهندی - ایران

۲۶ سال پیش، آذر ۵۷، یکی از خیابانهای ایران، بساط کتابفروشی، یادش بخیر برادرم، بساط را او پهن کرده بود. چقدر احساس غرور کردم. تصویرمارکس به روی کتاب کاپیتال، اولین ملاقات، همان جا ایستادم تا مواظب بساطی باشم که برادرم گسترده بود. برادر نگران جان برادر کوچکتر: "برو از اینجا! و من ایستادم. من نوجوان نمیدانستم ایستادن در آنجا سرنوشت زندگی ام را رقم میزند. دست روزگار، نوجوانی من را با حرکت عظیم مردمی همراه کرد که در پی رفاه و آزادی بودند. و چه شوری داشت.

۲۶ سال پیش، ۲۲ بهمن ۵۷ یکی از خیابانهای ایران، خیابانها همه غوغا از عزم مردمی که در پی تغییر زندگی شان بودند. برادرم، در جستجوی اسلحه بود تا کلانتری را وادار به تسلیم کند. من نوجوان شاهد این شور یا او و دیگران به سوی کلانتری روان شدیم.
۲۶ سال پیش، همان روز، آخوندی سر در کلانتری ایستاده بود و گلو پاره میکرد. «کلانتری در خدمت انقلاب است!» «برادرم کیسه گونی را که اسلحه در آن بود بی تابانه میفشرد.
چهار سال بعد. یک آخوند مثل همان آخوند سر در کلانتری، (آخوند ها همه یک شکل اند)، حکمی را امضا کرد که فرمان قتل برادرم بود در برابر چشم هم بندهانش.
در این ۲۶ سال بورژوازی به کمک اسلام چنان تسمه از گردن مردم میکشد که دیگر هیچگاه یاد خیابان، قیام و انقلاب نکنند. روزی نبوده و نیست که فرامینی صادر

رضایت دهیم.
"جناب راست دست بالا را دارد! ممکن است حکومت اسلام دست به خشونت بیشتری بزند! آدم عاقل از یک سوراخ دیوار گزیده نمیشود! بیاید تمرین کنیم که تحمل کنیم همدیگر را، بیاید تمرین کنیم که مخالف من حق حرف زدن داشته باشد، بیاید تمرین کنیم دموکراسی را. بیاید درجه بردباریمان را بالا ببریم. آزادی نه دادنی است نه گرفتنی بلکه یاد دادنی است!"
۲۶ سال کشتار راه انداخته اند. برادرم و امثال برادرم را بر سر دار برده اند تا به ما بفهماند که دیگران کاشتنند ما خوردیم ما بکاریم که دیگران بخورند! منتها هر وقت ما میپرسیم چرا همیشه کارگران و تهیدستان باید بکارند تا دیگران بخورند به گلوله مان میبندند و هزاران انسان بر سر همین یک چرای ساده محکوم به مرگ شده اند.

میسرایند.
۲۶ سال است که کوشش میکنند که ما مردم را بیزار کنند از کاری که کرده ایم. "که ما خود دنبال تباهی بودیم. که ما شایسته تباهی هستیم. که حافظه تاریخی نداریم، که ما مردم عقب مانده هستیم که آنجا که به جوش و خروش می آییم حداکثر را میخواهیم. حساب این را نمیکنیم که نمیشود. یک شبه میخواهیم همه چیز به دست آوریم. عقل و درایت نداریم. شعار جای شعور را گرفته." اما ۲۶ سال کشتار و کوشش های از این دست شان جز به عقب انداختن کار ۲۶ سال پیش شمری نداشته. برخی اکنون می گویند که ممکن است سالهای زیادی این جریان ادامه یابد!
در آستانه یک قیام دیگر همه نیروهای بورژوازی بسیج شده اند تا ما مردم را برحذر دارند از آنچه خشونت می نامند. میکوشند چنان تصویر کثیفی از انقلاب ارائه دهند تا ما مردم به همین وضعیت

نکنند تا عالم عالم است کسی به مخیله اش خطور نکند که میشود کاری کرد و باید کاری کرد.
روزی نبوده و نیست که دستوری نرسد که دمار از روزگار مردم درنیاروند که تا "هوس" انقلاب به سرشان نزنند. هر روز و هر شب هر چه واژه انسانی است به لجن می آیند که کسی جرات نکند از آن استفاده کنند. ضد انقلاب را انقلاب نام نهادند با پسوند اسلامی تا همه مردم را از این کلمه بیزار کنند. سیاهی را آفتاب خطاب میکنند تا همچون شاعر خورشید را کفری بدانیم که جهان را می آید. روشنفکران به صف شدند تا در مزمت انقلاب قلم فرسایی کنند تا به ما بفهماند که هنوز نوبت ما تهیدستان نیست. هر آنچه ضد بشری است را توجیه میکنند تا ما قبول کنیم تا دنیا دنیا بوده همین بوده. هیچ راهی نیست! که ما شایسته سرنوشت بشری نیستیم. در مدح سیاهی و تباهی قصیده و سرود

از صفحه ۱ الگوهای تازه در مقابل جنبش کارگری

محسن ابراهیمی: ۲۶ سال از عمر جمهوری اسلامی میگذرد. در یک مقایسه ساده اوضاع امروز با سالهای اول حکومت اسلامی و حتی ۱۰ سال پیش، میتوان مشاهده کرد که تغییرات مهمی در روندهای سیاسی، در موقعیت جمهوری اسلامی، موقعیت اپوزیسیون، موقعیت حزب کمونیست کارگری و موقعیت جنبش کارگری رخ داده است. بعداً سوالاتی در مورد جوانب مختلف این موضوع مطرح خواهم کرد. اینجا فقط در این مورد، صحبت کنید که در یک نگاه عمومی، جنبش کارگری امروز، در قیاس با سالهای قبل چه تغییراتی کرده است؟

اصغر کریمی: طبقه کارگر هم بعنوان یک طبقه اجتماعی از همه این روندهایی که شما به آن اشاره میکنید تاثیر گرفته است و یا بهتر است گفته شود یکی از پرسوناهای این تحولات بوده است. بررسی موقعیت امروز جنبش کارگری بدون در نظر گرفتن این روندها پوچ و بی معنی است. سالهای شصت به بعد که انقلاب در هم کوبیده شد طبقه کارگر و رهبران آن و احزاب چپ و کمونیست هم در هم کوبیده شدند و به عقب رانده شدند و امروز که جنبش سرنگونی به جلو صحنه میاید و رژیم را عقب میراند جنبش کارگری هم بمشابه بخشی از این جنبش دارد جلو صحنه میاید و موقعیت تعرضی تری پیدا میکند. جنبش کارگری در یکسال اخیر گامهای مهمی به جلو برداشته است. از نظر اقتصادی ۲۶ سال است بی وقفه طبقه کارگر را عقب رانده اند، زندگی فلاکت باری که به طبقه کارگر تحمیل شده است ضربه سنگینی هم از نقطه نظر انسانی و سیاسی و حتی با توجه به بیکارسازیهایی وسیع و تبدیل کار استخدامی به کار قراردادی ضربه ای به ساختار طبقه کارگر وارد کرده است. کارگران موقعیت اقتصادی وخیم تری پیدا کرده اند، بیکاری بطور تصاعدی افزایش یافته است، کار قراردادی دامنه وسیعتری پیدا کرده است، مراکز بیشتری تعطیل شده و یا در شرف تعطیل اند و ناامنی شغلی همه جا حاکم شده است و بازتاب منفی عمیقی بر صفوف طبقه کارگر باقی گذاشته است. با اینهمه و علیرغم این عقب راندنهای سطح توقعات مرتب بالا رفته است و جنبش کارگری به جلو آمده و تعرضی تر شده است. این یک طغیان کور در مقابل غیرقابل تحمل شدن زندگی نیست، بلکه از همیشه

ایجاد این فضا حضور تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب کمونیست کارگری و رهنمودهای هرروزه حزب است. حزب در صحنه سیاسی کشور حضور فعال و برجسته ای دارد و طبقه کارگر را در سیاست نمایندگی میکند. جامعه را به چپ میچرخاند و جامعه که به چپ میچرخد یک پارامتر مهم به نفع پیشروی طبقه کارگر محسوب میشود. بی دلیل نیست که در اوج تعرض اقتصادی و تحمیل شرایط غیرقابل توصیف اقتصادی به طبقه کارگر و در اوج ناامنی شغلی اعتصابات اینچنین رشد میکنند و طولانی مدت تر و پخته تر و سازمان یافته تر میشود. این مساله بویژه روی رشد خودآگاهی طبقه کارگر و طیف پیشرو و رادیکال در جنبش کارگری تاثیرات محسوسی باقی گذاشته است، سطح توقع و انتظاراتش بشدت بالا رفته است، دست به اشکال موثرتر و مدرن تری از مبارزه میزند، مطالبات پیشروتری طرح میکند، بهتر نیروی کارگران را به میدان میآورد، محدودنگری سابق را ندارد و به همه مسائل مربوط به کارگر و جامعه و مسائل بین المللی حساس است و عکس العمل نشان میدهد. طیف پیشرو جنبش کارگری در مقایسه با مقطع انقلاب ۵۷ و حتی در مقایسه با دو سال قبل عمیقاً رشد کرده است، بسیار هوشیارانه تر عمل میکند، بسیار اجتماعی تر و طبقاتی تر و سیاسی تر به روندهای سیاسی و فکری جامعه و نقش و موقعیت خود طبقه کارگر نگاه میکند و این طبعاً بر جنبش کارگری تاثیرات عمیق و مهمی بر جای میگذارد. این یک اتفاق بسیار مهم سیاسی در تاریخ این کشور است.

محسن ابراهیمی: برجسته ترین مطالبات کارگران در حال حاضر چه هستند؟ نسبت به قبل چه فرقی کرده اند؟ کدامیک از این مطالبات کارگران خصلت سراسری دارند؟ و کلاس سراسری شدن مطالبات کارگران و مبارزه سراسری برای تحمیل آنها به کارفرمایان و حکومت چه جایگاهی در کل مبارزه کارگری دارد؟

اصغر کریمی: بگذارید قبل از هرچیز یک نکته را توضیح دهم و آن اینکه آنچه کارگران در اعتراضات و اعتصابات خود و در میزهای مذاکره و در تومارها و نامه های اعتراضی شان مطرح میکنند و به زبان میآورند با آنچه واقعا میخوانند تفاوت دارد. آنچه رسماً در اعتراضات بعنوان خواست مطرح

میکند همه مطالباتی نیست که همین امروز به آن عمیقاً باور دارند. توازن قوا اجازه طرح بسیاری از مطالبات را به طبقه کارگر، و همینطور به سایر جنبشهای اجتماعی، نمیدهد. اگر اختناق نبود همین امروز شعار سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی زندانیان سیاسی و دهها خواست و شعار مهم سیاسی و اقتصادی در همین سطح در اعتصابات مطرح میشد. اما آنچه به اشکال مختلف در حال حاضر بیان میشود حق تشکل و اعتصاب، افزایش دستمزد، بیمه بیکاری، لغو کار قراردادی، توقف اخراجها و بازگرداندن کارگران اخراجی، پرداخت فوری حقوق معوقه، حقوق ایام اعتصاب، کمک هزینه مسکن، بیمه های اجتماعی و درمانی، بهبود ایمنی و بهداشت محیط کار است که این خواستها کم و بیش همه خصلت سراسری دارند و مربوط به یک کارخانه معین نیستند. شاید برخی از این خواستها تنها در یک اعتصاب معین طرح شده باشد اما این به معنی غیرسراسری بودن آن خواست نیست.

محسن ابراهیمی: لازم است همین مقایسه در رابطه با اشکال مبارزه کارگری انجام شود. کارگران در ۲۶ سال گذشته به دهها شکل مبارزه متوسل شده اند. اما این اشکال منظم تغییر کرده اند. برجسته ترین اشکال مبارزه کارگری در حال حاضر که متفاوت از گذشته است چه هستند؟ کدامیک از این شوه های مبارزه، کارگران را در موقعیت قدرتمندتری برای تحمیل مطالباتشان قرار میدهد؟

اصغر کریمی: اعتصاب هنوز هم مهمترین حربه طبقه کارگر است. نقطه قدرت طبقه کارگر این است که اهرمهای تولید را در دست دارد و اگر اراده کند همه چرخها از حرکت میایستد. اعتصاب یعنی بکار گرفتن این نقطه قدرت. بورژوا مزد کارگر و در واقع کار و زندگی کارگر را در گرو خود دارد اما کارگر هم چرخهای تولید و حتی زندگی خود بورژوا را در دست دارد و هروقت اراده کند همه را میخواباند و کل جامعه را تکان میدهد. تغییر مهمی که در ماههای اخیر صورت گرفته گسترش کمی اعتصابات و کشیده شدن اعتصاب در ابعادی وسیعتر به برخی مراکز مهم صنعتی از یکطرف و از طرف دیگر طولانی تر شدن اعتصابات، پافشاری بیشتر برای تحقق مطالبات بطوریکه در برخی مراکز در عرض یک ماه حداقل سه بار اعتصاب شده است و

بر خواستها پافشاری شده است. بعد از اعتصاب شانزده روزه نساجی کردستان در سنجند، کارگران رینگ سازی مشهد، کارگران پارس مینو، کارگران ذغال سنگ البرز غربی هم به اعتصابات متعدد و طولانی مدت روی آورده اند. اتکا به نظرات و رای کارگران از طریق مجمع عمومی، اتکا به حمایت بین المللی و نیز به همبستگی سایر کارگران وجه دیگر این تغییرات است. اینها یک جهش کیفی را نشان میدهد که به همت رهبران کارگری و طیف کارگران کمونیست متحقق شده است. مساله مهم سرایت دادن این تغییرات به سایر مراکز کارگری و جوش دادن مراکز مختلف به یکدیگر است. گام بعدی در جنبش کارگری، حاکم شدن این تغییرات به همه اعتصابات و شکل گیری همه اعتصابات فراکارخانه ای و منطقه ای است. حزب به سهم خود مشغول تلاش گسترده ای در این راستا است و دست همه فعالین کارگری را که در این حرکت سهیم هستند به گرمی میفشارد.

محسن ابراهیمی: کارگران ایران از حق تشکل برخوردار نیستند. از تشکلهای توده ای محرومند. این وضعیت، مخصوصاً در دوره هایی که دستگاه سرکوب کارایی بالایی دارد کار سازماندهی اعتصابات و اعتراضات کارگری را به طور جدی مشکل میکند. اما با این وجود در سالهای اخیر ما شاهد اعتراضات وسیع کارگری بوده ایم که بدون تردید هیچکدام بدون تکیه کردن به درجانی و اشکالی از سازماندهی امکانپذیر نمیشد. کمی در مورد ابعاد این مشکل و اینکه کارگران تا چه حد توانسته اند بر آن فائق آیند صحبت کنید.

اصغر کریمی: کارگران حق تشکل ندارند اما تلاش برای متشکل شدن، امروز به یک جنبش گسترده در میان کارگران تبدیل شده است. اینرا همه جا میتوان مشاهده کرد. متشکل شدن و متشکل کردن به یک مشغله مهم فعالین کارگری تبدیل شده است. شوراها اسلامی مدتتهای طولانی است که جایی در میان کارگران ندارند، و محافل کارگری در تلاش گسترده برای ایجاد سازمانهای کارگری مستقل از دولت اند. توماری که به تازگی از طرف جمعیهائی از فعالین کارگری منتشر شده و هزاران نفر آنرا امضا کرده اند نشانه ای از یک تلاش گسترده برای متشکل شدن است.

در عین حال طبقه کارگر فاقد هرگونه تشکلی نیست. محافل و

از صفحه ۶ **الگوهای تازه در مقابل جنبش کارگری**

شبکه های مبارزاتی بسیار زیادی در میان کارگران وجود دارد که اعتصابات و مبارزات را عملی میکنند. همه شواهد دال بر آن است که شبکه های کارگری در سالهای اخیر گسترده تر و فراکارخانه ای تر و فراشهری تر شده و همین امکان همبستگی ها و تومارها را فراهم کرده است. بعلاوه بسیاری از اعتصابات بر مجمع عمومی کارگری متکی است که امکان دخالت مستقیم توده کارگر را فراهم میکند و پایه شوراها را میسازد. اعتصابات که بر مجمع عمومی متکی است، در مقایسه با سایر اعتصابات بسیار متحدتر، قدرتمندتر و موثرتر است، بر خواسته های اساسی تری تکیه میکند و بیشتر به نتیجه میرسد. یک تجربه موفق و قابل ذکر، اعتصاب کارگران نساجی کردستان بود که بر مجمع عمومی و رای گیری از کارگران متکی بود و این نقطه قوت مهم این اعتصاب و یک دلیل پیروزی آن بود. مجمع عمومی را باید همه جا براه انداخت. باید جنبش مجمع عمومی را دامن زد. باید طوری شود که با هراتفاقی کارگران بگویند جمع میشویم و تصمیم میگیریم. باید کاری کرد که هر تعرض کارفرما خودبخود کارگران را به یاد تشکیل مجمع عمومی بیندازد.

محسن ابراهیمی: تقابل میان مردم و جمهوری اسلامی آفت و خیز داشته اما نسبت به قبل همیشه پیشروی داشته است. در خیلی از اعتراضات سالهای گذشته (مشخصاً در سالگردهای ۱۸ تیر و ۱۶ آذر) مردم علناً و به اشکال مختلف شعار سرنگونی جمهوری اسلامی داده اند. مسلماً کارگران هم در این اعتراضات به عنوان آحادی از مردم شرکت داشته اند. با این وجود اعتصابات کارگری عموماً بر سر خواسته های کارگری و یا به عبارتی صنفی بوده است اگر چه در موارد زیادی این اعتصابات به کشمکش و تقابل با ارگانهای دولتی و دستگاه سرکوب حکومت اسلامی منجر شده است و به این معنا سیاسی شده است. اگر این یک تصویر واقعی است، در اینصورت، اعتصابات و اعتراضات کارگری برای مطالبات صنفی، چه نقشی در کل کشمکش سرنگونی طلبانه مردم با جمهوری اسلامی دارد؟

اصغر گریبی: دو قطبی مبارزه سیاسی و صنفی لااقل در شرایط ایران موضوعیت ندارد. اگر قبول داریم که در جمهوری اسلامی فوتبال و موسیقی و رقص و حجاب و پوشش و روابط جنسی میان آدمها سیاسی است و هرکدام از اینها دهها

کارگری بخشی از مبارزه عمومی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است و کم و بیش همراه با آن آفت و خیز میکند.

محسن ابراهیمی: اخیراً با گسترش شوراها و اسلامی تفرقی تر در مقابل جمهوری اسلامی حرف میزنند و نیروهای انتظامی به عنوان عمخوار کارگران ظاهر میشوند. حتی یکی از مقامات دستگاه سرکوب در رشت در رابطه با اعتصاب کارگران نساجی میریخت که نیروهای انتظامی در مقابل این فسر رنج دیده قرار نمیگیرند. موضوع چیست؟

اصغر گریبی: استیصال رژیم. رژیمی که بیست سال قبل روزی صد و دوست اعدام میکرد و با افتخار از رسانه هایش اعلام میکرد، رژیمی که به اعتصاب کارگر برای بهبود شرایط زندگی اش مارک تحریکات ضدانقلاب و شیطان بزرگ میزد و سرکوب میکرد، امروز دیگر جرات سرکوب خیلی آشکار ندارد. این به معنی اینکه سرکوب نمیکند و فعالین کارگری را تحت فشار نمیگذارند و تهدید نمیکند نیست. بلکه دامنه سرکوب شدت کاهش یافته است، دستگیری فعالین کارگری خیلی کم اتفاق میافتد، رجزخوانی تمام شده است، و هر مورد دستگیری و سرکوبی بیشتر از اینکه کسی را بترساند برای رژیم تولید دردسر میکند. محاکمه فعالین اول مه سفر را نگاه کنید، هر از چندگاهی یکی را محاکمه میکنند، سه بار به بهانه اینکه قاضی در سفر است یا سرماخوردگی دارد محاکمه را عقب میاندازند و بعد که محاکمه میکنند تصمیمی نمیتواند بگیرند و پرونده روی دستشان مانده است. نساجی کردستان را نگاه کنید بارها سراغ کارگران رفتند و گفتند حزب کمونیست کارگری در این اعتصاب دست دارد اما کسی تکذیب نکرد و مرعوب نشد. گفتند به خواسته هایمان جواب دهید تا کسی دخالت نکند. آنها را خواستند بترسانند که هر روز اخبارتان روی سایتها میروند.

کارگری گفته بود عصر قاطر سواری نیست عصر اینترنت است. درمورد نساجی فوضولات موضوع بسیار قابل توجه است. کارگران گوئی دنبال نیروهای انتظامی گذاشته اند! نیروی انتظامی سرکوب کارگران عزیز را تکذیب کرد، اما کارگران با شواهد و مدارک و با جزئیات نشان دادند که چند نفر و از کدام ناحیه مجروح شده اند و در کدام بیمارستان بستری شده اند، و خواستند بدانند

از صفحه ۵ **نسل فاتحین!**

۲۶ سال است که دارند به خشن ترین شکل ممکن به من کارگر میخوانند بقبولانند که تا بوده همین بوده و کار را باید به کاردان سپرد. بله، ما کارگران چنین قصدی داریم که کار را به کاردان بسپاریم! جنابان بورژوا، به تجربه همین ۲۶ سال ما کارگران فهمیدیم که باید انقلاب دست به ریشه ببرد و اساس را تغییر دهد. این بار ما عزم جزم کرده ایم که امور خودمان را به دست دیگران نسپاریم. خود

مقاومت کن! من نمیخواهم ترا به ایران ببرم!

هواپیما با بوسه بر پیشانی زهر اعلام کرد مقاومت کن من نمیخواهم ترا به ایران ببرم.

طی تماسی تلفنی که مینا احدی با زهر کاملی در کلینیک فرودگاه فرانکفورت داشت، وی اعلام کرد: "که قاطعانه به اعتراض خود ادامه خواهد داد. او گفت مرا در حالیکه دو پلیس آلمانی و یک پزشک همراهی میکردند، قبل از مسافرت به داخل هواپیما برده و گفتند پلیس آلمان تا ایران مرا خواهد برد و تحویل پلیس ایران خواهد داد. پزشک همراه ما اعلام کرد این درست است که شما از لحاظ جسمی ضعیف هستید، اما ما تا ایران تو را همراهی میکنیم و امکانات دارویی لازم را همراه داریم!!!! این صحنه همراه بود با مقاومت من و وقتی گفتم از اینجا خودم را به پایین پرتاب میکنم و هنگامی که خلبان اعلام کرد حاضر به پرواز نیست و من با پلیس درگیر شدم، حدود ۵۰ پلیس به داخل و اطراف هواپیما ریختند و با امتناع خلبان آنها کاری از دستشان ساخته نبود. ناچاراً مرا به کلینیک فرودگاه آوردند و الان همراه دوست پسر من از اینجا دارم با شما حرف میزنم. مرا کمک کنید امیدم به شما است. با اتکا به شما من مقاومتم را ادامه میدهم..."

پلیس به صف تظاهرکنندگان که یک زنجیر انسانی تشکیل داده بودند در مقابل فرودگاه حمله کرد و حدود ۶۰ نفر از تظاهرات کنندگان را دستگیر کردند. از جمله شهناز مرتب مسئول فدراسیون در شهر فرانکفورت جزو دستگیرشدگان است.

این رفتار به آتش خشم معترضین بیشتر دامن زده و صدای اعتراض و هو کردن و شعار دادن هر چه بیشتر شد. در نهایت این اعتراض پر شور باعث شد که خلبان هواپیما با دیدن صحنه مقاومت و اعتراض مردم و همچنین مقاومت زهر کاملی در مقابل پلیس که دستهای او را گرفته و داخل هواپیما کردند، اعلام کند که من حاضر به پرواز نیستم. خلبان

که نیروی انتظامی یگان ویژه را برای سرکوب چه کسی فرستاده است؟ نیروی انتظامی جوابی نداد. نمیدانست چه بگوید. چنان فضا اعتراضی است و سرکوب با اعتراض پاسخ میگیرد که حتی شوراها و مجازات عوامل سرکوب شدند و کانون عالی شوراها را شکست نخوردگان. *

است گفتند اگر سرکوب کارگران تکرار شود به مجامع بین المللی شکایت میکنند. این بخوبی اوضاع کنونی، توازن قوای فعلی، موقعیت ضعیف رژیم، و شرایط مناسب برای پیشروی طبقه کارگر را نشان میدهد. اوضاع کنونی به هزار زبان دارد کارگران را فرامیخواند که به میدان بیایند و سریعاً خود را متشکل سازند. *

در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه



در حاشیه ملاقات شارون و محمود عباس

صحنه دست دادن آریل شارون و محمود عباس که بخاطر وجود یک میز بزرگ ناچار شدند فشار زیادی به خود بیاورند تا از دوسوی میز دستهایشان را بزور به هم برسانند بطور سمبلیکی مشکلات دو طرف و شکاف عمیق موجود را منعکس می‌کند. ملاقات روز چهارشنبه این هفته سران اسرائیل و فلسطین در مصر که حسنی مبارک و ملک عبدالله و شخصیت‌های دیپلماتیک متعدد عرب در آن شرکت داشتند با یک توافق آتش بس پایان یافت. این اولین بار پس از چهارسال جنگ خونین و کشتار مردم فلسطین و ترورهای خونین علیه مردم اسرائیل بود که ملاقاتی میان سران آنچه "دولت خودگردان فلسطین" خوانده میشود و اسرائیل صورت گرفت. گروه تروریستی "حماس" اعلام کرده است که خود را متعهد به این آتش بس نمیداند اما "جهاد اسلامی" میگوید منتظر اطلاع از مفاد توافق طرفین است. دولت بوش و شارون به هیچ وجه حاضر به مذاکره با یاسر عرفات نشدند و او را حامی تروریستها معرفی کردند. اکنون که عرفات از صحنه کنار رفته است ظاهراً فضا برای آشتی آماده تر شده است. اما مساله اصلی در واقع یاسر عرفات نبود و نیست. این حکومت فوق دست راستی اسرائیل و با چراغ سبز آمریکا بوده است که با حملات و فشارهای هرروزه خود به مردم محروم فلسطین، عملاً فضای جنگ و ترور را داغ نگه داشته و به تروریستهای حزب الله و جهاد و امثال آنها نیز بهانه داده است که زن و مرد و کودک اسرائیلی را لت و پار کنند. اکنون در دور دوم ریاست جمهوری بوش، حکومت آمریکا نیاز دارد که کمی چهره خونین خود را که در این چند ساله با جنگ و لشکر کشی و ترور و کشتار در همه جا ظاهر شده است رنگ و لعابی ملایم تر و صلح آمیز تر بزند. هوا کردن فیل صلح در فلسطین برای شکستن بن بست سیاست آمریکا در عراق و کم کردن فشار داخلی بر

حکومت‌های پرو آمریکائی خاورمیانه و آب کردن یخ‌های ایجاد شده در روابط فی مابین و همچنین تاثیر گذاشتن بر جو ضد آمریکائی در جهان بسیار ضروری شده است و بنابراین فشار بر حکومت شارون برای گام گذاشتن در این جهت از جانب آمریکا افزایش یافته است. قطعا مردم فلسطین که شیرازه زندگی شان با جنگ و کشتار هرروزه از هم گسیخته است از صلح و سازش در هر سطحی استقبال میکنند. مردم اسرائیل نیز که در کوچه و خیابان و صف اتوبوس و مدرسه و همه جا با بمبهای تروریستهای اسلامی با بیرحمی به خون کشیده میشوند، از هر اقدامی که این کشتار را حتی بطور موقت هم شده متوقف کند استقبال خواهند کرد. اما طرفهای متعدد درگیر در این مسابقه ترور و کشتار و ویژه دولت دست راستی اسرائیل و تروریستهای اسلامی حماس و جهاد و حزب الله که موجودیت خود را با پایان جنگ در خطر می بینند میتوانند بهانه های "موجهی" برای ادامه کشتار به دست یکدیگر بدهند. حکومت آمریکا اما بیش از آن درگیر "سرگرمی" نظامی در گوشه و کنار جهان است که مایل به ادامه این بازی خونین و مزمن در این گوشه خاورمیانه باشد. و همین مهمترین عاملی است که آریل شارون را مجبور به قبول زحمت دست دادن به محمود عباس نموده است.

راهپیمایی ۳۰۰ هزار نفر در دفاع از ۳۵ ساعت کار در هفته

روز شنبه ۵ فوریه بیش از سیصد هزار نفر در شهرهای فرانسه در دفاع از ۳۵ ساعت کار در هفته که قانون فعلی کار است تظاهرات کردند. در پاریس بیش از صد هزار نفر دست به راهپیمایی زدند و در شهرهای "تولوز"، "لیون"، "بورگو"، "رنه"، "متز" و "سن اتین" نیز تظاهرات های دهها هزار نفره ای در اعتراض به طرح افزایش ساعت کار صورت گرفت. بنا به نظر سنجی ها قریب ۷۰ درصد مردم فرانسه از کارگران

تظاهر کننده حمایت میکنند و به تلاش دولت رافارین نخست وزیر دولت دست راستی فرانسه اعتراض دارند. رافارین طرحی را به پارلمان این کشور ارائه داده است که یکی از بندهای آن معلق کردن قانون ۳۵ ساعت کار در هفته برای مدتی نا معین است. بهانه افزایش ساعت کار تلاش برای کاهش کسری بودجه فرانسه است که بنا به مقررات اتحادیه اروپا باید زیر ۳ درصد باشد. اما کارگران و اتحادیه های کارگری این را تلاشی برای پس گرفتن دستاورد کارگران برای کاهش ساعت کار میدانند و اعلام کرده اند که اگر دولت این طرح را پس نگیرد به تظاهرات و اعتراضات و اعتصابات ادامه خواهند داد. تظاهرات بسیار گسترده و بی سابقه کارگران و حمایت اکثریت عظیم مردم که بی توجه به سیاست اروپای واحد به عقب گرد جامعه و فشار بر کارگران معترضند، ضربه بزرگی به سیاست حکومت رافارین و شیراک است.

با تشکیل اتحادیه اروپا و ایجاد بازار واحد اروپایی صاحبان سرمایه دست بازتری برای فشار بر کارگران پیدا کرده اند و در تمام کشورهای صنعتی تهدید انتقال تولید به کشورهایی که دستمزدها و شرایط کار پایین تر است چون شمشیر داموکلس بالای سر همه کارگران قرار گرفته است و به باز پس گرفتن بسیاری از دستاوردهای جنبش کارگری منجر شده است. طبقه کارگر اروپا که تاکنون نتوانسته است پای سرمایه داران صفوف خود را در سطح بین المللی و اروپایی متحد تر کند، هرروز این نیاز تشکل را بیش از پیش در برابر خود می بیند. در غیاب چنین صف متحدهی، کارگران بجای اینکه بتوانند از باز شدن مرزها به نفع خود استفاده کنند تا حد زیادی ضربه پذیر تر میشوند. اما اعتصابات و تظاهرات با شکوه و بی سابقه این هفته در فرانسه و حمایت وسیع مردم از این اعتراضات که به دنبال تظاهراتهای وسیع در ایتالیا و آلمان در ماههای اخیر صورت گرفت نشان میدهد که عقب راندن طبقه کارگر اروپا برای سرمایه داران امر ساده ای نیست. اگر این رادیکالیسم بتواند خلأ اتحاد و تشکل بین المللی را نیز پر کند (که اقدامات مشخصی در این زمینه نیز در جریان است)

"کودکان مقدمند" برگزار می کند

کنفرانس "حقوق کودکان جهانشمول است"

۱۸ و ۱۹ فوریه در استهلم

موضوعات مورد بحث

کودکان و مولتی کالچرالیسم
کودکان و مهاجرت
کودکان و فرهنگ و سنن و مذهب
کودکان و تجارت سکس

در این کنفرانس، فعالین کودکان مقدمند، صاحب نظران در امور کودک و مدافعین حقوق کودکان از کشورهای مختلف شرکت خواهند کرد.

نمایشگاههای عکس:

کودکان کار، کودکان پناهنده و کودکان خیابانی

امکانات مهد کودک موجود است

برای شرکت کنندگان از کشور و یا شهرهای دیگر خوابگاه فراهم خواهد بود. در این رابطه حتما با برگزار کنندگان کنفرانس تماس گرفته شود.

برای اطلاعات بیشتر با آدرس ای میل

و تلفنهای زیر تماس بگیرید:

هما ارجمند: homawpi@rogers.com

تلفن: ۰۰۱ - ۴۱۶-۷۳۷۹۵۰۰

کریم شامحمدی: Karimshamohammadi@yahoo.se

تلفن: ۰۰۴۶-۷۰۸۵۲۶۷۱۶

www.childrenfirstnow.com

میتوان امیدوار بود که ایجاد سنگر عبور ناپذیری در برابر دست درازیهای صاحبان سرمایه و دولتهایشان امر غیر ممکن نیست. ۳۵ ساعت کار در هفته که در آلمان و فرانسه چهار سال پیش به اجرا گذاشته شد و در برخی کشورهای دیگر نیز بحث آن گشوده شد، یک دستاورد مهم کارگران در آغاز قرن اخیر است که دفاع از آن برای پیشروی های بعدی کارگری بسیار حیاتی است. *